

ذکر آنکه در کتاب این کتاب است

تألیف

اسکندر سادات کمان شهنشاهی و محمد یوسف مورخ

بتصحیح

سپهرلی خوانساری

وبسرمایه کتابفروشی اسلامیة

در سال ۱۳۱۷ چاپ شد

## مقدمه

آنگاه که نیای شاد روانم میرزا محمود کتابفروش خوانساری بتصحیح و طبع تاریخ عالم آرای عباسی همت گماشت بوجود ذیل آن گمان نداشت پس از چند سال از چاپ آن روزی یکی از افاضل بوی گفت که شنیده ام این تاریخ مرغوب را ذیلی است شامل بقیه وقایع اگر آن نیز بدست آید و چاپ شود اهل فضل را ارمغانی به از آن نباشد آن بزرگوار که حیات عاریت را برای خدمت بفرهنگ میخواست از آن پس تاریخ عالم آرا را که دردسترس همه بود ناقص می پنداشت و تا آنکه خدمتش کامل و نزد اهل فضل و دانش مقبول افتد ذیل آن تاریخ را از هر کس نشان می جست و نمی یافت تا از این جهان در گذشت

اما رهی را پیوسته آرزوی وی در خاطر بود تا در سال هزار و سیصد و پانزده فقیر را بجائی خواننده کتابی چند به پیشم نهادند در میان آن کتب اصل نسخه این ذیل بود که مطلوب واقع و با اشتیاق تمام جهت کتابخانه ملی ملک خریداری شد رهی آرزوی دیرینه خود را بفاضل مقدم جناب آقای حاج حسین آقا ملک دامت افاضاته عرض کرد ایشان چون بدین منظور آگاهی یافتند نسخه را در اختیار بنده نهاده اجازت فرمودند که پس از تصحیح بطبع آن پردازم (۱)

در هنگام مطالعه چون آنرا مانند غالب نسخ خطی مفلوط دیدم مقابله آنرا

(۱) این نسخه در سال ۱۲۸۰ بخط محمد باقر خوانساری جهت خسرو میرزا نامی استکتاب شده است

با نسخ دیگر ناگزیر دانسته بفرست کتابخانه های معروف ایران و اروپا مراجعه کردم و فقدان نسخه دیگر مسلم شد پس از جستجوی بسیار نسخه در کتابخانه دوست فاضل سخنور آقای امیر فیروز کوهی یافتیم که ایشان نیز در ریغ نفر موده آنرا در اختیارم گذاشتند هر چند پس از مطالعه و مقابله معلوم شد که از روی نسخه کتابخانه ملی ملک استخراج شده است و لیکن در مقابلم بی فایده نبود

### تاریخ عالم آرا و اسکندربیک

تولد اسکندر بیک در سال ۹۶۸ اتفاق افتاده گزارش آغاز زندگی و اصل و نسب وی علی التحقیق نامعلوم است لیکن آنچه مسلم میباشد وی در آغاز جوانی نخست بکسب علوم متداوله پرداخته و چون هوس علم سیاق داشته مدتی نیز بدان نفل مشغول گشته تا در این فن رتبه بکمال یافته و بیشتر اوقاتش بمهمات دولت مصروف و بشغل استیفا مشغول بوده و در حدود سنوات ۹۹۲ و ۹۹۳ در عهد سلطنت شاه سلطان محمد صفوی که سنین عمر او در حدود بیست و چهار یابست و پنج بوده بخدمت دیوان منصوب آمده و چون ویرا در صحبت ارباب استعداد و افاضل از علم انشاء بهره کافی نصیب گشته (۱) در آغاز سلطنت شاه عباس در ملک منشیان عظام استقرار و سپس بخدمت شبانه روزی و ملازمت آن پادشاه اختصاص یافته و در سال ۱۰۲۵ بتألیف تاریخ عالم آرا پرداخته و آنرا در سه مجلد با تمام رسانیده است

(۱) بنا بقول برخی وی شاگرد قاضی میر احمد منشی قمی است و این چندان مستبعد بنظر نمیرسد زیرا آنگاه که اسکندربیک در ریعیان جوانی و بکسب فنون انشاء اشتغال داشته قاضی از مشایر منشیان دربار و معاریف آن اوان بوده و چون اسلوب نگارش اسکندر بیک را با سبک انشاء قاضی مشابهتی بسیار میباشد میتوان این احتمال را مقرون بصواب دانست

قاضی میر احمد ابن میر محمد حسینی قمی مشهور بمیرمنشی و میرمنشی از معتمدان دربار شاه طهماسب (۹۳۰ - ۹۸۴) و هنگامیکه سلطان ابراهیم میرزای جاهی بر سریر فرمانروایی خراسان متمکن بوده رتق وفتق امور و وزارت آن ملک بروی تعلق داشته است تألیفات قاضی آنچه معروف است خلاصه التواریخ در پنج جلد که چهار جلد آن بسیار کمیاب و جلد پنجم که بیشتر دیده شده شامل وقایع زمان سلطنت سلاطین صفویه تا سال وفات قاضی ۱۰۰۱ میباشد مجمع الشعراء در حالات شعرا گلستان هنر در حالات خطاطان و نقاشان

مجلد اول در ذکر نسب واجداد و ظهور دولت و شرح وقایع ایام سلطنت سلاطین صفویه تاجلوس شاه عباس سال ۹۹۶ بر سبیل اجمال (۱)

مجلد دوم و سوم در وقایع چهل و دو ساله سلطنت شاه عباس تا سال ۱۰۳۸ که خود برای العین مشاهده نموده و بی زیادت و نقصان برشته تحریر کشیده است در سال یکهزار و سی و هشت که شاه عباس وفات یافته تاریخ عالم آرا بمرک آن پادشاه اختتام پذیرفته است (۲) و چون سام میرزای معروف بشاه صفی پس از شاه عباس بتخت سلطنت جلوس نموده اسکندریک نگارنده تاریخ مذکور باوجود ضعف پیری و عدم قدرت و توانائی باصرار برخی از یاران بنگارش بقیه آن تاریخ یعنی وقایع ایام دولت و سلطنت شاه صفی آغاز کرده لیکن چنانکه خود در آغاز و دیباچه کتاب نگاشته ( معلوم نیست چندان از عمر امان یابد که چند ساله وقایع زمان دولتش را تسوید نموده نسخه در آن باب پرداخته آید ) پس از پنج سال قائد اجل گریبان گیر وی گشته در هفتاد و پنجسالگی بسال ۱۰۴۳ در گزشته بنا بر این وقایع پنجسال اول سلطنت شاه صفی ترقیم یافته و بقیه ناتمام مانده است چون در طبع کتاب بانواقص مذکور کمال فائدت متصور نبود رهی بقیه این ذیل را تا سال وفات شاه صفی ۱۰۵۲ ( صفحه ۱۴۶ بیعد ) از روی حدیقه ششم روضه هشتم تاریخ خلد برین تألیف محمد یوسف مورخ که آن نیز متعلق به کتابخانه ملی ملک و در دسترس بود نقل نمود و بدین طریق ذیل تاریخ عالم آرای ناتمام یافت و چنانکه گفته شد چون ذیل مذکور مانند غالب نسخ خطی از تصرف کتیب و سقط و تحریف مصون نمانده بود و چندانکه سعی و کوشش بکار رفت نسخ متعددی نیز برای تصحیح بدست نیامد برخی از اغلاط با مراجعه بسایر تواریخ صورت تصحیح گرفت و آنچه با مراجعه بتواریخ نیز درستی پذیرفت و سقط بنظر رسید مطابق ذوق

---

(۱) این مجلد بیشتر اقتباس از حیب السیر و روضه الصفا و احسن التواریخ و خلاصه التواریخ و لب التواریخ و برخی نقل قول ناقلان معتمد و مختصری مشاهدات خود او میباشد

(۲) صاحب مرآت العالم وفات اسکندر یک را بلفظ در همین سال دانسته است

خویش تصرف کرده و عباراتی را که گمان افتادگی میبردیم بین الهالین یادداشت کردیم

### تاریخ خلد برین و محمد یوسف

شرح حال محمد یوسف در هیچیک از کتب بتفصیل دیده نشد صاحبان تذکره تنها بد کر نامش پرداخته و تخلصش را واله ثبت نموده اند چنانکه از قرائن بر میآید اصل وی از قزوین و برادر کهنتر شاعر معروف میرزا محمد طاهر وحید قزوینیست (۱) تولد محمد یوسف ظاهر آدردهه نخست سده یازده هجری اتفاق افتاده آنچه بتحقیق پیوسته وی در اواخر زمان شاه صفی در دفترخانه همایون بتحریر جلد مذکور ات توجیه دیوان مشغول شده و پس از مدتی در عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸) آنگاه که برادرش میرزا طاهر وحید بمنصب مجلس نویسی اشتغال داشته او نگارنده ارقام و مناشیر بوده در سال ۱۰۶۶ کوکب حال وی از حضیض و بال باوج کمال رسیده در ازای حسن خدمات منظور نظر تربیت و احسان واقع و بوزارت توپخانه سرافراز گردیده (۲) و تا زمان شاه سلیمان (۱۰۷۸-۱۱۰۵) بهمان شغل باقی و در آغاز دولت این پادشاه هنگام نگارش تاریخ خلد برین سنین عمرش از هفتاد متجاوز و اگرچه سال وفاتش بتحقیق معلوم نیست لیکن آنچه مسلمست مدتی مدید پس از این تاریخ در قید حیات بوده و بنابراین مانند برادر عمری طولانی یافته است محمد یوسف دو برادر دیگر نیز داشته که هر دو در نظم و نشر استاد بوده و

---

(۱) میرزا طاهر از شعراء و مورخین عهد صفویه میباشد وی در عهد شاه عباس ثانی بتحریر جلدی از دفاتر توجیه مشغول و بامیرزا تقی وزیر مشهور بساروتقی ربعلی داشته و متکفل انجام اموراو بوده پس از قتل میرزا تقی (۱۰۵۵) که وزارت به اعتماد الدوله خلیفه سلطان تعلق گرفته بقرابت وی بمجلس نویسی شاه عباس ثانی اشتغال جست و بنام اوتاریخی پرداخته و آنرا عباسنامه نامیده در زمان شاه سلیمان بمنصب وزارت ارتقاء و بهمداد الدوله ملقب گشته و در اواخر زمان آن پادشاه بسبب ضعف پیری در حدود صد سالگی از آن منصب مستعفی و در عهد شاه سلطان حسین بسال ۱۱۱۰ وفات یافته است. دیوان وی قریب نود هزار بیت بنظر رهی رسیده اشعارش ملال آور و ناخوش است

(۲) در همین اوان میرزا طاهر از مشاغل دیوانی مستعفی و حسب فرمان عزت اختیار نموده پس از هفده سال از و چنانکه ترقم یافت بروزگار شاه سلیمان بمنصب وزارت دیوان اعلی سر بلند گردیده است

و صاحبان تذکره ابیات بسیار از ایشان نقل کرده اند

یکی میرزا فصیح که ظاهراً از همه بزرگتر و مدتی وزارت میرزا طالبخان اعتماد الدوله را عهده دار و دیگری میرزا امین آصف تخلص که او نیز در زمان شاه عباس ثانی بعد از میرزا طاهر و محمد یوسف بتحریر ارقام منصوب و در سال ۱۰۸۳ وزیر قندهار بوده است

محمد یوسف ابن تاریخ را چنانکه گفته شد در آغاز سلطنت شاه سلیمان در هشت روزه تألیف و روضه هشتم شامل هفت روزه و خاتمه در ذکر وقایع زمان سلطنت شاه سلیمان میباشد

بنابر این تنها تاریخی است که بدین تفصیل از سلاطین صفویه اکنون در دست است لیکن چنانکه مرقوم شد این تاریخ وقایع تا انتهای زمان سلطنت شاه سلیمان ۱۱۰۵ را شامل میباشد

از این تاریخ دو قسمت شامل حدیقه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ از روضه هشتم در کتابخانه مجلس و قسمتی شامل حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم در پرپیتش موزیم و دوره از آن در کتابخانه ملی ملک موجود است که آن نیز برخی از حدائق روضه هشتم و خاتمه را فاقد میباشد

حدیقه ششم روضه هشتم خلد برین که برای تکمیل این ذیل در دست رهی بود در سال ۱۱۰۵ یعنی زمان مؤلف استنساخ شده و چون در برخی از صفحات جمله ( بلغ قبالا ) نوشته شده دور نیست که از نظر جامع گذشته باشد

و اینکه در برخی از موارد در آخر این ذیل اشاره بوقایع سابقه شده بدیهیست مقصود حدیقه پنجم خلد برین محمد یوسف که تاریخ شاه عباس است میباشد و این معنی نیز در این کتاب چندان دور بنظر نمیرسد زیرا وقایع حدیقه مزبوره از عالم آرا اقتباس شده و بی مشابهت بناریخ مزبور نیست









## تصویر شاه صفی

که در همان زمان یکی از نقاشان فرنگی نقش نموده

## فهرست وقایع مهمه



صفحه	سال هجری	وقایع
۶	۱۰۳۸	جلوس شاه صفی
۸	۱۰۳۸	قتل امامقلی میرزا
۱۵	۱۰۳۹	طغیان غریب شاه
۱۹	۱۰۳۹	طغیان اوزبککان و شکست آنان
۲۵	۱۰۳۹	طغیان اوزبکان در سرحد هرات
۲۸	۱۰۳۹	آمدن خیرات خان ایلچی پادشاه دکن بدربار شاه صفی
۲۹	۱۰۳۹	لشکر کشی خسروپاشا سردار روم بمرافقت مودا و گرجی بسرحدات آذربایجان
۴۲	۱۰۳۹	هجوم گروهی از اکراد رومیه به تبریز و بازگشتن آنان بی نیل مقصود
۴۳	۱۰۳۹	گرفتاری خانزاده خانم سهران
۳۵	۱۰۳۹	کشته شدن مورا و گرجی
۳۵	۱۰۳۹	آمدن ایلچی طهمورث خان گرجی بدربار شاه صفی
۳۷	۱۰۳۹	تاخت و تاز فوجی از رومیه باخسقه
۳۹	۱۰۳۹	استیلای رومیه بر همدان و در جزین و دفع آنان
۵۰	۱۰۴۰	قتل زینل خان سپهسالار
۵۳	۱۰۴۰	محاربه لشکر قزلباش با رومیه بر سر بغداد
۵۶	۱۰۴۰	فتح شهر زور
۶۰	۱۰۴۰	فتح حله
۷۰	۱۰۴۰	نهب و غارت لشکر ایران اخلاط و عاداجواز را
۷۰	۱۰۴۰	کشته شدن سمیون خان والی گرجستان
۷۲	۱۰۴۰	آمدن سید برکه ایلچی سلطان خرم بایران
۷۳	۱۰۴۰	جنگ علیمراد خان بیگلریگی قندهار با شیر خان افغانی
۷۸	۱۰۴۰	تأویض وزارت خراسان بنخواجه جلال الدین اکبر غوریانی

۸۰	۱۰۴۱	رفتن شاه صفی بسامره بعزم زیارت ائمه ظاهرین
۸۳	۱۰۴۱	ظهور درویش رضا نام که ادعای مهدویت مینموده و قتل وی
۸۶	۱۰۴۱	قتل اولاد عیسی خان قورچی باشی و مکحول شدن نوادگان شاهعباس
۹۰	۱۰۴۱	تفویض وزارت بمیرزا طالبخان
۹۱	۱۰۴۱	تفویض منصب صدارت بمیر سید حسین کرکی جیلعاملی
۹۴	۱۰۴۱	تعمیر گنبد مطهر حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه
۹۷	۱۰۴۲	قتل شاهزادگان عباسی نژاد
۹۷	۱۰۴۲	قتل چراغخان زاهدی
۹۹	۱۰۴۲	قتل یوسف آقا خواجه
۱۰۲	۱۰۴۲	جنگ با اوزبکان در خراسان
۱۱۵	۱۰۴۲	قتل امام قبی خان و اولاد او
۱۱۹	۱۰۴۲	تولد محمد میرزا ابن شاه صفی
۱۲۰	۱۰۴۲	آمدن دو سه نفر از شاهزادگان تیموری نژاد بدربار شاه صفی
۱۲۹	۱۰۴۳	بدست آمدن شمشیر امیر تیمور گورگان
۱۳۱	۱۰۴۳	آمدن ملک میرزا والی مکران بدربار شاه صفی
۱۳۷	۱۰۴۳	مجاربه لشکر ایران با رومیان بر سر قلعه وان
۱۴۱	۱۰۴۳	قتل طالبخان وزیر و اغورلو خان و قاضی محسن
۱۴۷	۱۰۴۳	تفویض منصب وزارت بمیرزا تقی مشهور بساروتقی
۱۵۰	۱۰۴۳	مجاربه لشکر قزلباش با اوزبکان و انهزام آنها
۱۶۲	۱۰۴۴	گوشمال اعراب موصل
۱۶۷	۱۰۴۵	هجوم سیل بقم و تخریب آنخطه
۱۶۸	۱۰۴۵	لشکر کشی سلطان مراد خواندگار روم بایروان و تسخیر واسترداد آن
۱۸۳	۱۰۴۵	شیوع طاعون و وبادر قزوین و سایر بلاد ایران
۱۸۸	۱۰۴۶	آمدن ایلچی پادشاه روس بدربار شاه صفی
۱۹۴	۱۰۴۶	آمدن صفدر خان ایلچی پادشاه هندوستان بدربار شاه صفی
۲۰۲	۱۰۴۷	نزاع ایلجیان هند با ایلجیان فرنگ
۲۰۵	۱۰۴۷	جنگ با اوزبکان و شکست آنان
۲۰۷	۱۰۴۷	آمدن ایلچی پادشاه روس بایران
۲۰۸	۱۰۴۷	تفویض وزارت گیلان بمیرزا صالح برادر زاده اسکندر بیک منشی
۲۰۸	۱۰۴۷	آمدن میر حسینی ایلچی هندوستان بایران

۲۱۴	۱۰۴۸	لشکرکشی سلطان مراد بیفداد و انعقاد پیمان بین ایران و عثمانی
۲۳۸	۱۰۴۹	ارتحال سلطان مراد خواندگار روم و جلوس سلطان ابراهیم
۲۴۰	۱۰۴۹	قتل جانشین درویش رضا
۲۴۴	۱۰۵۰	آمدن ایلچی خواندگار روم بایران
۲۴۵	۱۰۵۰	وزش باد سموم در طیس خراسان
۲۴۵	۱۰۵۰	حدوث زلزله در تبریز
۲۴۷	۱۰۵۰	آمدن ایلچی پادشاه فرنگ و اروس بدربار شاه صفی
۲۵۰	۱۰۵۱	آمدن ایلچی پادشاه دکن و والی اورگنج بدربار شاه صفی
۲۵۰	۱۰۵۱	آمدن ایلچی پادشاه روم بایران
۲۵۱	۱۰۵۱	آمدن سلطان جلال الدین بدربار شاه صفی
۲۵۶	۱۰۵۲	وفات شاه صفی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرایش عنوان جرائد اخبار و آفرینش دیباچه صحائف سیر و آثار حمد و ثنای  
مالك الملك على الاطلاق است جل شأنه و عظم برهانه که شاهان و شهریاران  
عرصه جهان و فرمان روایان نافذ فرمان که صاحبان تاج و افسر و مسند آرایان  
دارالملك هفت کشورند با همه عظمت و کامگاری و چندین موجبات حشمت و  
جهانداری داغ عبودیتش برجبین و بر درگاه عرش اشتباهش روی نیاز و مسکنت  
بر زمین دارند.

(نظم)

خدائی که شاهان با تخت و تاج سجودش برند از سر احتیاج  
سر پادشاهان گردن فراز بدرگاه او بر زمین نیاز  
عطای جزیش بری از ریا له الملك و الحمد والکبریا  
و نگارش نسخه مفاخر و فهرست مناقب شهریاران آفاق و کشور گشایان  
باستحقاق درود نامعدود و سر دفتر جریده انبیاء و سر آغاز رسالت مفاخر اصفیاست  
اعنی مصباح جهان افروز کشور هدایت و رسالت چراغ ظلمت سوز عرصه نبوت  
و جلالت راهنمای راه هدی شفیع روز جزا حامل علوم اولین و آخرین شهسوار  
مضار کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين مصدوقه و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین  
مرکز دایره خاک سریر آرای لولاک لما خلقت الافلاک

محمد شاه لاجوردی سریر (نظم) کز و گشت هستی عمارت پذیر

خدائی که هستی پدیدار کرد ز مهر وی این سکه بر کار کرد

سپهری که بینی چور خشنده باغ ز نوروی افروخت چندین چراغ  
 صلی الله علیه و آله علی الخصوص شاهنشاه کشور امامت و ولایت فارس  
 مضمار خلافت و کرامت راز دار منبر سلونی وارث مرتبه هارونی مخصوص  
 بخطاب بلا ارتیاب انت اخي فی الدنيا والاخرة منصوص حدیث صحیح انا و  
 علی بن نور واحد

علی امام معلی هاشمی که بود سواد منقبتش نور دیده رضوان

سلام الله علیه و علی ائمة المعصومین و اولاده الطاهرين اجمعین

اما بعد : باعث بر تنمیق این کلمات پریشان و تخریر این مقالات بیسامان  
 آنکه مسود اوراق اقل العباد اسکندر الشہیر بمنشی شرح وقایع ایام دولت و  
 فرمانروائی پادشاهان عظیم القدر جلیل الشان صفیه صفویہ کہ شموع شبستان  
 خاندان نبوت و ولایت و انوار مزین دودمان امامت و کرامت و بطون نسب و  
 سمو حسب بزرگترین سلاطین عالم و برگزیده ترین خواقین بنی آدم و بسابقہ  
 مکرمات ازلی و عواطف لم یزلی فرمانروای زبده و خلاصہ معموره جهان یعنی  
 عرصہ نرہت بخش ممالک ایران اند بنیروی ہمت و یاوری اقبال آن شہریاران  
 جهان صورت و فرمان فرمایان عالم منی در سہ جلد بطریق رموز در سالت تخریر  
 ورشتہ تقریر کشیدہ بتاریخ عالم آرای عباسی موسوم گردانید

جلد اول : از بد و ظہور دولت و طلوع آفتاب سلطنت صوری و جهان گشائی  
 ایندودمان عالیشان و مقامات عالیہ وصیت حذاقت معنوی آباء و اجداد عالی  
 مکان کہ آگاہ دلان کشور بطون و برگزیدگان در گاہ ایند بیچون اند تا زمان  
 جلوس سعادت مانوس حضرت خاقان گیتی ستان ابوالبقا شاه عباس الصفوی  
 الموسوی الحمینی بہادر خان اسکندہ اللہ تعالی فی فرادیس الجنان برسبیل اجمال  
 رقمرد کاک بلاغت مقال گردانید

و جلد ثانی و ثالث را از آغاز جلوس ہمایون آنحضرت و تمکن بر سریر

سلطنت موزوث مشتمل بر دو صحیفه بیان نگاشت و در آن دو صحیفه مشاطه معنی آرای قلم پرده از روی شاهد اجمال برداشته قامت قابلیتش را بزبور شرح و بسط آراست و بخامه گوهر افشان چهره پرداز صور اخبار گشته از در گاه و اهاب مواهب توفیق اتمام آن یافت و بعد از قضیه ارتحال آن خاقان فردوس مکان که سریر دولت و اورنگ فرماندهی بذات میمنت صفات اقدس و وجود فایض الجود مقدس فرزند ارجمند و نبیره سعادت مندش اعنی شهریار جهان کیخسرو عهد و زمان سلطان داد گستر و الاشکوه خاقان فریدون فردارا گروه زیننده افسر سلطنت و تاجداری ارزنده ارایک عظمت و بختیاری نهال چمن آرای حدیقه دولت و اقبال گلدسته گلستان جاه و جلال نوباوه بوستان شاهی و گوهر اکلیل سعادت و پادشاهی برازنده تاج و تخت کیانی فرازنده اعلام خسروانی لؤلؤ عمان جهانداری و جهانبانی شمع شبستان معدلت و کشورستانی شجره طیبه بوستان رسالت و ولایت نخل برومند گلستان امامت و هدایت

درخشان مهی از سپهر وجود (نظام) گرانمایه دّری ز دربیای جود  
 ز عمان شاهی گران گوهری      بجز سعادت نکو اختری  
 برازنده افسر سروری      سزاوار دیهیم اسکندری

مطلع آفتاب ابهت و بهروزی مشرق لمعات فتح و فیروزی آفتاب عالمتاب  
 سپهر شهریاری اختر تابان برج معدلت و کامگاری سرور سلاطین عالم و عالمیان  
 زبده خلاصه فرمانروایان عرصه جهان خاقان بلند قدر و الامکان مظهر الطاف  
 حضرت اله المتخلق باخلاق جناب الله بساط سریر السلطنة الابدیه المؤید  
 بتأییدات السرمديه شاهنشاه قضا قدرت قدر توامان سلطان بن السلطان بن  
 سلطان خاقان بن الخاقان بن خاقان ابوالمظفر شاه صفی الصفوی الموسوی  
 الحسینی بهادر خان ابن شهزاده مغفور میرور نامدار مهین فرزند ارجمند خاتان گیتی  
 ستان فیروزی شمار صفی میرزا بن شاه عباس بن شاه سلطان محمد پادشاه

بن ابوالبقا شاه طهماسب بن ابوالمؤید شاه اسمعیل بن ابوالولایه سلطان  
 حیدر بن سلطان جنید که بنیت غزوجهاد اولین سپهدار و نخستین لشکر کش این  
 دودمان ولایت نشان است او فرزند گرامی صاحب ارشاد گوهر دریای حقایق و  
 معارف سلطان ابراهیم المشهور بشیخ شاه بن سلطان خواجه علی بن صدر  
 الولایه موسی بن سلطان الاولیاء و المحققین شیخ صفی الدین اسحق الموسوی  
 الحسینی است قدس سرّه که علو درجات و آوازه مقامات و کراماتش در شرق و  
 غرب عالم منتشر و این تازه نهال حدیقه دولت از آن بوستان و نوگلی از آن  
 گلستان است آرایش دو جهانی یافته خاتمه کتاب بذكر جلوس میمنت مانوس  
 همایونش اختتام پذیرفت و بعضی از اعزّه و خلایق الوفا که گاهی برسبیل تفقد و  
 دلجوئی نظر التفات بحال این ذره حقیر انداخته لوازم مسکین نوازی بظهور  
 میاورند و بعین عنایت نظر کیمیا اثر بر آن نسخه عالم آراء انداختند بعد از مراسم  
 تلافی و تحسین مشفقانه خواه از روی تکلف که معتاد ارباب درایت و سزاوار  
 بزرگی بزرگان دهر است و خواه بموقع و نفس الامر اشاره نمودند و تکلیف کردند  
 که وقایع زمان دولت و جهان آرائی این پادشاه و الاجاه نوجوان و خاقان  
 سعادت بخت اقبال توانرا که بیمن الطاف الهی بر سریر دولت و پادشاهی قرار  
 گرفته بدستور درسلک تحریر در آورده نگاشته قلم عنبرین رقم گرداند فقیر حقیر  
 زبان معذرت گشاده معروض داشت که هر چند باعتقاد جمعی از خواص ابنای  
 روزگار در این جزو زمان نقاد دار العیار سخن بسیار کم است و بازار قابلیت و  
 استعداد کساد و کالای سخنوری که شایانی محفل افخم و اعالی داشته باشد کم  
 باشد بلکه نیست امانه همچنانست که امثال ما مردم هیچ مدان بمدد آنکه چند  
 کلمه رطب و یابس بر صحیفه زمان نگاشت و خود را در تلو مستعدان دهر و دانشوران  
 روزگار در آورده و از پیرایه بندان دکانچه فضل و کمال شمارد و چنین کاری  
 بزرگ که فضلالی سلف و مستعدان پیشین ارتکاب نموده جواهر زواهر عبارات و



استعارات لطیفه که هزاران فنون حکمت در آن مندرج و منظومست باحسن وجوه و ابلیغ بیان در رشته تحریر در آورده در جهان یادگار گذاشته محافل و مجالس انس را بدان زینت افزوده اند پیش گرفته خرف ریزه چند که از صحرای بیدانشی فراهم آورده باشد تاریخ و تألیف نام نهد و آنچه قبل از این نگاشته کاک سخن طراز گردید از غرور نشاء جوانی و روز افزونی تعلقات جسمانی بود که هر زمان که محرك دواعی خاطر میگردیده دیده آهوبین از اعتراض معترضات پوشیده داشته بوالفضولانه بآن میپرداخت و معهدا آنچه نگاشته آمد رموزی بود که اگر یکی از فضلالی عصر و دانشوران دهر مرتکب این امر خطیر و شغل شگرف گردد او را مصالح و دست افزاری باشد والا پای بنداز دامگاه تعلق و پراکنده دلان مشغله روزگار را که ماصدق احوال هر برنا و پیراست چه یارا و کدام نیرو کجا فرصت که از مشغله اسباب معیشت فراغ خاطری بدست آورده بدین امر ژرف پردازد علی الخصوص که غرور جوانی و قدرت توانائی روی بانحطاط آورده باشد نواب کامیاب شاهی را که انشاء الله تعالی بعمر طبیعی برساناد آغاز ایام شباب و جوانی و عنفوان زمان دولت و کامرانی است و ذره بیمقدار را سنین عمر بی بنیاد در مرحله هفتاد نزول نموده معلوم نیست که چندان از عمر امان یابد که چند ساله و قایم زمان دولتش را تسوید نموده نسخه در آن باب پرداخته آید طبع بهانه جو بدین عذر تمسک جسته از شروع در این مطلب تقاعد می نمود

مصراع در بر رخ این فسانه می بست دیگر باره احباء و اصدقاء در خصوص این مدعا مبالغه نموده بعضی از ارباب فضل و کمال که در این گفتگو سامعه افروز بودند بزبان تملطف و تودد تصدیق قول احباء فرموده اشاره نمودند که چون شرح وقایع ایران بدستور زمان حضرت شاه جم قدر گیتی ستان سال بسال مرقوم کاک بدایع نگار میگردد تاحین حیات مستعار و زمان قدرت و توانائی بقدر مقدور سعی نموده ازین شغل شگرف باز مدار که جای معذرت و بهانه نیست

چون نيك تامل نمودم خرد خرده بين تصديق قول كه بر حسب كلام الملوك ملوك الكلام بود نموده تخلف از فرمایش ایشان و تجاوز از صلاح احباء و خلائق مناسب آداب ندیده و اقتضای بندگی و غلامی این دولت ابد پیوند محرک این مدعا و سلسله جنبان این مطلب علیا گردید و توجهات صوری و معنوی اعزّه و اصداقا تن خسته و خاطر شکسته را نیروافزود بهمت بلند و نهمت ارجمند و اقتضای طبع بشری پذیرای فرمانروای خرد گشته دیگر باره اشهب سبك سیر قلم سوانح نگار را در عرصه سخن سرائی بنجولان در آورده شروع در تسوید و قایع سنین ایام دولت روز افزون و شرح جلوس همایون که تا ابد از شوائب زوال و نقصان مصون و محروس باد نمود رجاء واثق وامل صادق آنکه قائد توفیق رهنمونی شاهراه مقصود گردد تا اجل موعود حسب الاشاره دوستان صادرات احوال گرامی و قضایاء ایام دولت ابد پیوند این شهریار بیهمال مرقوم قلم شکسته رقم گردد

ذکر جلوس نواب همایون بر سریر سلطنت و فرمانروائی

ایران و شرح بعضی قضایا که در خلال آنحال بوقوع پیوست

( چون شاه جنت مکان شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاولی هنگام طلوع صبح داعی حق را لبیک اجابت گفت و طایر روح پر فتوحش از قفس تن یرواز نموده بعالم قدس شتافت عیسی خان قورچی باشی و اعتماد الدوله خلیفه سلطان که هر دو بشرف مصاهرت آنحضرت سرافرازی دارند و زینل خان ایشیک آقاسی باشی شاملو و سایر اعیان که در پایه سریر سلطنت مصیر بودند متوجه امور دولت گشته خواص و عوام را از ولیعهدی شاهزاده عالم و عالمیان آگاه گردانیدند جمیع خلفاء و صرفیان و مریدان و معتقدان این دودمان ولایت نشان که در پایه سریر اعلی بودند فرمان مرشد کامل را بجان و دل پذیرفته به قدم اخلاص و انقیاد پیش آمدند و وثیقه در باب تفویض ولایت عهد و سلطنت و پادشاهی آن نوباوه بوستان اقبال که نشانه از آن اشارت با بشارت بوده باشد در قلم آورده

عیسی خان وزینل خان و جمیع اعیان و طالبان سلسله علیه صفوی، چنانکه وثیق پیرمیزی این سلسله است تلقی باذعان بخطوط و مهور مستجل گردانیده مصحوب محبعلی بیک لله مشهور را) که از سفید ریشان معتمد این درگاهست بخدمت آنحضرت بدارالسلطنه اصفهان فرستادند او بسرعت برق و باد آن مسافت بعیده را اندک روزی طی نموده سعادت بساط بوسی دریافت و از واقعه نازله خبر داده آن صحیفه شریفه را بنظر مبارک رسانید چند نفر از ریش سفیدان و معتمدان درگاه که در دارالسلطنه مذکور بخدمات دولتخانه مبارک که مأمور بودند سیما ابوالقاسم بیک ابوالغلی که ایشیک آقاسی باشی حرم علیه عالیه و اباعنجد از صوفیان و معتقدان ایندودمان والاست و خسرو میرزا برادر بکراتخان که از سلاطین زادهای گرجستان و بیک جهتان دولت قاهره است و بحکومت دارالسلطنه اصفهان قیام داشت از وفور عقیدت و حسن اخلاص و صلاح دولت بجهت رفع مفسد ملک و استقامت رعیت و آرامش خلق آنشهر معظم که مقر سلطنت و محل اجتماع طبقات مردم و ملاواژ طوایف مختلفه است جلوس همایون را عاجلاً برتغزیه و سوگواری آن مصیبت جانسوز اهم دانسته در همان روز و ساعت که چهارم شهر جمادی الثانی بود در حضور چند نفر از اعزّه سادات و علماء بتوره و آئین صوفیان این سلسله علیه بر تخت سلطنت و سریر ارشاد که میراث آباء و اجداد صفوت نهاد است متمکن ساخته زبان صدق بیان بتهنیت و مبارکبادی گشادند و طنطنه کوس شهر یاری نواب کامیاب شاهی را بلند آوازه گردانید که صیت پادشاهی و آوازه جلوس همایونش را به اطراف و اکناف سرحد های ممالک منتشر ساختند و اسم سامی مبارکش را تیمناً و تبرکاً بدلالات سروش غیبی بنام نامی والد نامدار و مهین جد عالیقدر شاه صفی خواندند و آن فرخنده طالع خجسته اقبال بنیروی بخت بلند و طالع سعد ارجمند پای سعادت و فیروزی بر اورنگ شاهی و سریر پادشاهی نهاده تخت بلند پایه سلطنت را رفعت آسمان چهارم بخشیده بر سریر حد بنور گوادر قرار گرفت

وضیع و شریف بیار گاه فلك اشتباه و در دولت سرای همایون جمع آمده غلغله  
تهنیت و آوازه مبارکباد خاص و عام از چپ و راست برخاسته خطیب نه پایه آسمان  
این ندا در داد الحمد لله الذی علی فضله و اذارجع الحق الی اهله و خلائق  
زبان بدعا گشوده این ترنم سرودند .

مبارکباد بر تو تخت شاهی (نظم) ز تو روشن چراغ پادشاهی  
بتو آئین دولت تازه بادا ز القابت بلند آوازه بادا  
بزیر پای تخت شاهی باد بتارک تاج ظل اللهیت باد

چون فضلی شهر و منجمان دهر دانایان دانش بهر ملاحظه کردند از غرائب  
حالات و عجایب اتفاقات زمان جلوس سعادت مانوش ساعتی بود بغایت سعاد  
جمیع معایب نجومی معرا و کوکب مسعود در اوج شرف مقیم و خوشحال و بر  
احوال صاحب طالع ناظر هر چند زیج و تقاویم مستخرجات آنسال و سال دیگر را  
احتیاط کردند ساعتی بان خوبی جهت جلوس پادشاهی تا ششماه دیگر یافت نمیشد  
و بر عقلا و بردورانیشان عالم معنی و دقیقه شناسان مدارج علوی ظاهر خواهد  
بود که این مقدمه اتفاق در نتایج اقبال و دلایل ثبات و بقای عمر و دولت صاحب  
طالع است .

شاهزاده مکحول البصر امام قلی میرزا فرزند صلیبی نواب گیتی ستان  
که در زمان والد بزرگوار در ادای بی اخلاصی و هر گونه بی اعتدالی که از مآثر  
بیخردی ظهور یافت مکافات اعمال ناشایسته خود را بچشم خود دیده از دیدن عاطل  
شده بود دعوی بینائی کرده مدعی سلطنت و جانشینی والد فردوس مکان گردیده  
در مقام تلاش شد چون از ایوان بلند ارکان توتی الملك من تشاء منشور این  
مواهب علیا بنام نامی این پادشاه مظفر لوارقم پذیر کاک تقدیر شده بود اثری بر  
آن مترتب نشد و بسمی دولتخواهان یکبارگی دیده فتنه بینش از دیدن شاهد  
مطلوب بازماند ارزوی خامی که با خود پخته بود بحصول نه پیوست و بر همگان

سرّ مدلول آیه کریمه که در حین تفال اشاره بصیر شده بود بابلغ و جهی سمت ظهور یافت که اگر در آنوقت آنحضرت در دارالسلطنه اصفهان تشریف حضور نمیداشت مظنه آن بود که در آن جمعیت عناد کرده انواع اختلاف فتن و فتور روی داده از غوغای عام و واقعه طلبیان حوادث ایام شورش و انقلاب عظیم پدید آید که موجب تشویش خلق الله گردد

القصة ارکان دولت قاهره سه روز بعد از فرستادن لله بیک نعش مطهر آن محفوف برحمت حی لایموت و مخدّرات استار سلطنت و بیوتات و تجملات پادشاهی را که در رکاب اشرف بود مصحوب خود گردانیده از مازندران روی توجه بصوب صفاهان آوردند و منازل و مراحل پیموده چون بکاشان رسیدند نعش مطهر را در آستانه فایض الانوار امامزاده حبیب موسی و علی آبائه التّحیة و الثناء گذاشته سه روز بلوازم تغزیه و سوگواری پرداخته بعد از اطعام ققراء و تعیین خدمه و حفاظ و غیرها کوچ کرده بتاریخ بیست و سوم شهر جمادی الثانی داخل دارالسلطنه مذکور شدند بشراف پای بوسی اشرف اعلی مشرف گشتند و دعا و ثنای شهریار بادا رسانیده از مشاهده جمال جهان آرای نیر اقبال دیده امیدشان را روشنی افزوده و زنگ اندوه و ملالی که از واقعه ناگزیر آن رضوان جایگاه آینه خواطر ارباب عقیدت را مکدر گردانیده بود بصیقل دریافت سعادت ملازمت اشرف زدوده گشت غنچه دلهای دولتخواهان از نشاط و خرمی چون گلهای بهاری شکفتن آغاز نهاد و زبان اخلاص گرینان انجمن بندگی در ثنا و ستایش حضرت آفریدگار و دعای دولت شهریار جوان بخت کامگار بدین مقال متذکر گردید

( مثنوی اراقیم )

بحمدالله که از لطف الهی  
مزمین گشت تخت پادشاهی  
دگر باره جهان از لطف یزدان  
طراوت یافت چون گلهای بستان

ز اقبال شهنشاه جوان بخت      نشاط افزای شده تاج و هم تخت  
 الهی تا نشان باشد جها نرا      بقا باد این خدیو نوجوانرا

تاریخ جلوس همایون را مستعدان زیاده ازده کس بالهام آسمانی بایکدیگر  
 توارد زده <sup>۱۰۳۸</sup> ظل حق یافته بودند و این معنی نیز دلیلی روشن و برهانی مبرهن  
 است که سایه معدلت و کامگاری آن سریر آرای ایوان جهان داری سالهای بسیار  
 بر سر کافه خلق جهان و مفارق جهانیان مبسوط خواهد بود و عامه اهل روزگار در  
 زمان خجسته نشان این تائید یافته حضرت اله در ظل فراغت و عافیت خواهد بود  
 شعرای بلاغت شعار و سخنوران روزگار چند تاریخ مرغوب که هر یک دلیلی بر  
 مبارکی و ثبات جهاننداری این خسرو نامدار کامگارست گفته اند این مصرع  
 نیز تاریخ و ازاله‌امات غیبی و اشارات لاریبی است <sup>۱۰۳۸</sup> صفی پابر اورنک شاهی نهاد  
 در خلال این حال ایام افسرده دی بانتهای انجامیده هنگام بهار عالم آراء چون  
 عهد خسرو جمشید فر بصد زیب و بها آغاز گشته نوروز فیروز نشاط افزا بمبارکی  
 و فرخندگی رسید.

آغاز سال فرخنده فال ئیلان ئیل ترکی مطابق

سنه ثمان و ثلاثین و الف اولین سال جلوس

همایون اعلی و قایع متنوعه تا آخر سال

دگر باره جهان از بخت فیروز      طراوت یافت از ایام نوروز

بهار دلگشا از کامرانی      نشاط افزود چون روز جوانی

خورشید جهان آرا در روز سه شنبه بیست و چهارم شهر رجب هشت ساعت

از روز گذشته از مقام افسرده حوت بیرون خرامیده بهزاران خرمی و دلگشائی در

شرفگاه حمل منزل گزید منزویان نهانخانه خاک از اعتدال ربیعی سراز جیب مفاک

بر آورده فرش زمردین در عرصه روزگار گسترده نوخطان ریاحین در صحن  
چمن بجلوه گری در آمدند نکته افزای باغ و بوستان شدند سوسن آزاده بده  
زبان تهنیت و مبار کبادی جلوس شهریار نوجوان آغاز نهاد درختان میوه دار  
هر نقد شکوفه که در مخزن امکان داشتند بدستیاری نسیم صبا چون درم و دینار  
نثار و ایشار مقدم آن نوباوه بوستان اقبال میکردند چنار دلارا دستها بدعا گشوده  
ثبات عمر و دولت آنحضرت از ملاء اعلیٰ مسیلت مینمود از و فور بهجت و شادمانی  
روزگار تازه جوانی از سر گرفت غمهای زمانه از ملک ایران بل خلق جهان  
دوری گزید .

(لراقمه)

شد تازه عرصه چمن از نکته بهار      چون بزم دلگشای شهنشاہ کامگار  
نوروز گشت همچوز مانس جهانفروز      شام زمانه گشت ز نوروز همچوز روز  
در آن موسم چمن آئین خاقان داد گستر ظفر قرین در باغ فردوس نمای  
نقش جهان که نمونه از باغ جنان و عمارت دلنشین رشک فرمای رواق روضه  
رضوانست بزینت جشن نوروزی فرمانداد و فرمانبران مجلس آراستند که دوستان  
سپهر از عینک ماه و مهر بهزاران چشم بدان محفل خلد آئین نگران بودند بعد از  
انعقاد مجلس نواب کامیاب همایون که قامت با استقامتش از جامه خانه عطیه الهی  
بفاخر ترین خلعت شاهنشاهی آراسته و بخوبترین پیرایه معدلت و طراز خسروی  
پیراسته بود بکو کبه بخت بلند و دبدبه طالع ارجمند بدان انجمن خلد آئین که  
مشحون بصنادید ملوک و اعظام امر او سران سپاه و مقربان بارگاہ بود در آمد طبقات  
خلایق بسعادت بساط بوسی فایز گشتند و آنحضرت دست دریا نوال بچود و سخا  
گشاد ابواب انعام و احسان بر روی طبقات انام از سپاهی و رعیت مفتوح گردانیده  
هریک از امراء عالیقدر و ارکان دولت و امینان بارگاہ خلافت را فراخور رتبه و  
جاه بخلعتهای گرانمایه و تشریفات بلند پایه از قبایح دینار و زر بفت طلا باف و

نقره باف و پوستینه‌های سمور ابره مخمل منقش هفت رنگ طلا و نقره تکمه دار و کمرها و جیقه‌های مرصع بدر ولالی ثمین و مندیله‌های زریاری و میان بندهای قیمتی و اسبان عربی نژاد صبارفتار مع زین و یراق مناسب نوازش فرموده هر کدام را بوجه خاص خلعت افتخار و امتیاز بخشیدند و ملازمان درگاه و عساکر ظفر پناه و ارباب اهالی و اشراف و اعیان دارالسلطنه اصفهان و ممالک محروسه را که از اطراف و جوانب بیایه سریر سلطنت مصیر جمع آمده در آنروز فیروز حاضر بودند از اعلی و اوسط و ادنی و شاگرد پیشکان بیوتات را خلعتهای فاخر فراخور حال مکرمت فرموده چندان دیبا و زر بفت و مخمل منقش و مطبق و دارائی باف و کمخای مشجر و انواع قماش های ملون ترتیب یافته بود و بانجماعت عطا شد که از شمار محاسبان سریع الحساب بیرون بود و همچنین نسبت برعیت همین شیوه مسلوک داشته جهت بیگلربیگان و امراء و حکام ممالک محروسه عراق و خراسان و قندهار و مرو و شهرجهان و آذربایجان و شیروان و قراباغ و گرجستان و فارس و کرمان و خوزستان و دارالمنز و بغداد و عربستان و کردستان و لرستان و ملوک اطراف و کلانتران و مشاهیر و اعیان هر ولایتی علی قدر مراتبهم خلعتهای فاخر ارسال داشته هر یک را بنوازش خاص اختصاص دادند رجاء واثق که در اداء این عطایا از جامه خانه مواهب لم یزلی تشریف شریف پادشاهی که طرازش به حلیه و حلل دوام و خلود مطرز و مزین و بقامت با استقامتش ارزانی بوده کامیاب دولت ابدی و سعادت سرمدی باشند بحق الحق والنبی و اهله

( شعر )

امیدوار چنانم که فیض فضل الله همیشه کام ده و شاه کامران باشد  
 بقدر قامت او خلعتی بیاراید که عطف دامن او ملک جاودان باشد  
 و نقود نامعدود و مبله‌های غیر محصور و محدود بسادات و نقبا و مشاهیر  
 علما و ارباب صلاح و طلبه علوم مدارس و اهل استحقاق عطا فرموده درم و دینار



بیشمار در دامن امیدشان ریختند و سرداران سرحد ها و صاحبان جیش و لشکر و محافظان ثغور و حارسان قلاع نیز انعامات بیکران و احسان بیدریغ فرموده مواجب و مرسومات چند ساله لشکریان که جهت ترددات سفر و یساقهای بی دری دیوانیانرا فرصت دادن آن بالکلیه نشده بود در دیوان باقی بود در اینوقت اکثر دزدان السلطنه اصفهان از خزانه و بیوتات معموره داده خاقان گیتی ستان را از حقوق لشکریان ببری الذمه گردانیده رسد متوفیات را بورثه ایشان رسانیدند و ابواب رعیت پروری بر چهره آمال و امانی خلق روزگار گشاده آلا ف و الوف باصناف رعایا و طبقات بر ایا باز گذاشته از مطالبات دیوانی سبکبار گردانیدند از جمله وجوه قیمت ابریشم که خاص پادشاهی بود و تجار و مترددین برضا و رغبت خود و بقیمتیکه قرار یافته بود از متصدیان دیوان خریداری مینمودند و هر ساله مبلغهای کلی حاصل و مداخل واجبی آن بود بمظنه آنکه مبادا عمله فعله این امر در گرفتن ابریشم از رعایا و دادن بتجاری دیانتی کرده ازین ممر نقصان و خسران بر رعایا و تجار رسد و موجب وبال شود بر طرف نموده رخصت دادند که هر کس از تجار و غیر ذالک ابریشم خواهد از رعایا بقیمتی که رضاء طرفین باشد خریداری نماید و از منافع نقاده تسعیر که مبلغهای کلی میشد گذشته امر فرمودند که عمال دیوانی را در آن مدخل نبوده باشد و همچنین چندین هزار تومان وجوهات حسابی و عین المال دیوان که نرد هر طبقه از رعایا و مودیان باقی بود چون بعضی از مودیان از میان رفته بودند ورثه را قدرت بر ادای آن نبود و بعضی دیگر مستاصل و پیریشان بودند ترحم با جماعت فرموده اکثر را بتخفیف و تصدق مغرز داشتند مجملا هیچ طبقه از طبقات انام از عطایای این شهریار کیوان غلام بی بهره نماند و بخشش این خسرو عالی مقام که دولتش ابدی باد بی تکلفات و اغراق مدح سرایان و مبالغات متعارفه ثنا گستران زیاده از پانزده (۱) هزار تومان رایج شاهی عراقی بود